

اسلام

از دل بازرگانی متلاشی شده اعراب سربرآورد

احسان طبری

(1)

1 - طرح مسئله

28 سپتامبر 1820 روز تولد فریدریش انگس، تئوریسین نابغه و کسی است که در کنار مارکس سوسیالیسم علمی را بنیاد نهاد. 185 سال از این تاریخ می گذرد و بشریت مترقی به این مناسبت از شخصیت انگلس که از جهت تبحر علمی، قدرت خلاقه فکری، فعالیت عظیم انقلابی و شخصیت انسانی از نوادر تاریخ است، یاد می کند.

هدف آنست که کمابیش با نظریات انگلس درباره تکامل جوامع خاور زمین آشنا شویم و نیز با آنچه که انگلس درباره میهن ما ایران، زبان و ادبیات پارسی گفته است. در ارثیه عظیم و فوق العاده گرانبهای انگلس که بخش سرشتی مارکسیسم- لنینیسم است، این مطالب نیز، می تواند بویژه برای ما مارکسیست های شرق جالب باشد.

مارکس و انگلس به مناسبت فعالیت جدی ژورنالیستی، نه فقط به تعقیب حوادث اروپا پراختند بلکه در مواردی ناگزیر شدند به مسائل شرق (هند، ایران، چین، عربستان و غیره) توجه کنند و این امر از جمله انگیزه آن ها در مطالعه عمیق تر تاریخ و جامعه این کشورها بود.

در فعالیت ژورنالیستی مارکس و انگلس بویژه از دو دوران می توان یاد کرد. یکی در سال های پنجاه و دیگری در سال های هفتاد قرن هیجده است. در سال های پنجاه مارکس و انگلس برای روزنامه امریکائی " نیویورک دیلی تریبون " New York Daily Tribune مقالاتی تهیه می کردند. مقالات انگلس در آن ایام بیشتر متوجه تفسیر مسائل نظامی و جنگی بود. مقالات مارکس بیشتر از جهت اقتصادی سیاسی و تاریخی- اجتماعی مسائل را مورد بررسی قرار می داد و بارها به علت اهمیتی که روزنامه از جهت عمق تفسیرها برای آن ها قائل بود - و این نکته را یکبار در مقدمه یکی از مقالات مارکس درباره بودجه کابینه انگلستان تصریح کرد - آن ها را در سرمقاله روزنامه قرارداد. در این دوران، هم در مقالات انگلس و هم در مقالات مارکس به یک سلسله تفسیرها درباره شرق و از آن جمله ایران برخورد می کنیم. مقالات متعددی از مارکس و یا انگلس در دست است که منحصرأ درباره حوادث کشور ما نوشته شده و ما از آن ها در جای خود یاد خواهیم کرد.

در سال های هفتاد انگلس فعالیت ژورنالیستی خود را، این بار نیز بعنوان مفسر نظامی، در روزنامه انگلیسی "پل مل گزت" Pall-mall gazette ادامه داد و در این دوران تفسیرهای عمیق و پیش بینی های دقیق و صائب انگلس چنان نظرگیر بود که گاه مقالات او را روزنامه " تایمز " Times تجدید چاپ می کرد.

مقصد از یاد آوری فعالیت ژورنالیستی مارکس و انگلس بیان آن انگیزه مستقیمی است که این دو متفکر را با مسائل حاد شرق ارتباط داد. البته تنها علت این نبود. از سال های پنجاه مارکس و انگلس به خصوصیات تحول جوامع شرق توجه خاصی کردند. مارکس بعلت مطالعه اشکال ما قبل سرمایه داری تولید، ذیعلاقه بود قانونمندی اجتماعی - اقتصادی رشد جوامع شرقی را بررسی کند. در همین سالهاست که در مکاتبات مارکس و انگلس (بین منچستر و لندن) یک سلسله از این مسائل مطرح می گردد.

جالب توجه است که نظریاتی که بعداً مارکس به آن‌ها رسید و عقاید او درباره "شیوه تولید آسیائی" تا حدودی ناشی از تاثیر نظریات انگلس است. بویژه نامه مورخ 6 ژوئن 1853 انگلس به مارکس یک سند بسیار مهم فکری است و ناشرین کلیات آثار مارکس و انگلس به زبان روسی معتقدند که اندیشه‌های انگلس در نامه مورد بحث در مقاله معروف مارکس "سیطره بریتانیا در هندوستان" مورد استفاده قرار گرفته است. چنانکه می‌دانیم مقاله نامبرده مارکس، یک مقاله کلیدی در توضیح نظریات وی در مورد رشد جوامع شرقی است. نظریات مارکس و انگلس درباره جوامع شرق آن‌طور که در نامه‌های آن‌ها مربوط به سال 1853 ذکر شده، فقط بخشی و مرحله‌ای از این نظریات است. بعدها، چنانکه روشن است، در اثر اتوهای عمیق‌تر این نظریات تکامل یافت و یک سلسله بررسی‌های عمیق مارکس در این زمینه تنظیم شد.¹ مطالعه بررسی‌های کنگرت جامعه‌شناسی (بویژه آثار مرگان و کوالوسکی) دید و درک مارکس و انگلس را از قانونمندی‌های رشد جامعه‌های غیراروپائی باز هم عمیق‌تر و مستندتر ساخت، ولی آنچه که تغییر نکرد آنست که هر دوی آن‌ها بر آن بودند که الگوهای اروپای غربی که مورد بررسی آن‌ها بود عیناً و به شکل مکانیکی نباید بر جوامع شرقی (و حتی بر جوامع اروپای شرقی) انطباق یابد و در همه موارد برخورد آمپیریک و مشخص و درک ویژگی‌ها و قانونمندی‌های خاص محلی ضرور است. با آنکه اندیشه‌های مندرجه در نامه‌های مربوط به سال 1853، نمودار مرحله‌ای از تکامل اندیشه‌های مارکس و انگلس درباره جوامع شرقی است، با این حال باید گفت مرحله غنی و مهمی است و بسیاری از این نتیجه‌گیری‌ها اهمیت و فعالیت و اصابت خود را حفظ کرده است و می‌تواند برای پژوهندگان جامعه‌های شرقی رهنمای نیکویی باشد. به هر صورت، پس از این مقدمه کوتاه، وقت آنست که با این نظریات آشنا شویم.

2- درباره عرب و اسلام

انگلس در نامه 26 مه 1853 خود که از منچستر به مارکس می‌نویسد یک سلسله مسائل مربوط به تاریخ کهن اعراب را مطرح می‌سازد و می‌نویسد:

2 (درباره هجوم بزرگ عرب، که ما قبلاً با هم سخن گفته ایم، معلوم می‌شود اعراب بدوی مانند مغول‌ها به طور ادواری هجوم می‌کردند و سلطنت‌های آسور و بابل را قبایل بدوی در همان نقاطی که بعدها خلافت بغداد پدید شد، بنیاد هشتند. بنیاد گزاران سلطنت بابل یعنی کلدان امروز نیز در همانجا به همان نام بنی خالد به زندگی خود ادامه می‌دهند. پیدایش سریع شهرهای عظیم نینوا و بابل به همانسان انجام گرفت که تقریباً سیصد سال پیش شهرهای معتبری مانند آکرا، دهلی، لاهور، موتان در هند شرقی پدید شد که خود نتیجه هجوم افغانان یا تاتار بود. بدینسان هجوم مسلمانان (یعنی اعراب مسلمان ا.ط.) تا حدود زیادی خصلت یک امر خاص را از دست می‌دهد.

3 (آنجا که اعراب در شهر و روستا می‌زیستند، یعنی در جنوب غرب، ظاهراً مانند مصریان و آسوریان و غیره خلق‌های متمدنی بودند. معماری‌های آن‌ها دلیل بر این امر است. این نکته نیز توضیح زیادی در مورد هجوم مسلمانان در بردارد. و اما آنچه که به جریان مذهبی مربوط است، از کتیبه‌های کهن عربستان جنوبی که هنوز در آن سنت باستانی ملی-عربی یکتا خدائی (مانند سرخپوستان امریکا) تفوق دارد، و ضمناً یکتا خدائی عربی تنها جزء کوچکی از آنست- آری از این کتیبه‌های کهن به ظاهر برمی‌آید که انقلاب مذهبی

¹- دستنویس‌های مارکس متضمن بررسی‌های اقتصادی او و بویژه شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری برای نخستین بار در سال 1939 در مسکو بزرگان آلمانی نشر یافت و سپس در سال بعد 1940 بزرگان روسی ترجمه شده منتشر گردید. این نوشته‌های مارکس محتوی تحلیل بسیار عمیق و جالبی از آن شیوه‌های تولیدی است که برای کشور ما بیشتر نمونه واراست.

محمد مانند همه نهضت های مذهبی به ظاهر واکنش و عودت پنداری به گذشته، و به سادگی بوده است.

اکنون بر من کاملاً روشن است که به اصطلاح کتاب مقدس یهود چیزی نیست مگر ثبت سنن کهن مذهبی و قبیله ای عرب که به برکت جدا شدن یهودان از همسایگان و خویشان خود که قبایل کوچنده بوده اند، در گذشته دور، تغییر شکل یافته است. این کیفیت که فلسطین از جانب اعراب با بیابان که میهن بدوی هاست محصور است، توضیح دهنده آن استقلالی است که در بیان مطالب به کار رفته است. ولی کتیبه ها و سنن باستانی عرب و قرآن و نیز آن سهولتی که با آن همه شجره نامه ها حل و کشف می شود، و غیره- همه دلیل بر آنست که مضمون اساسی عرب بوده یا به بیان درست تر اسامی عام بوده است چنانکه بین ما و ادا² و حماسه قهرمانی ژرمنی (چنین رابطه ایست³).

مارکس در تاریخ 2 ژوئن 1853 به نامه فوق پاسخ می دهد و با اشاره به مطالب مطروحه در نامه انگس می نویسد:

" نامه تو را درباره یهودیان و اعراب با رغبت فراوان خواندم. ضمناً باید گفت:

- 1- نزد همه قبایل شرق می توان از همان آغاز تاریخ مناسبت عامی بین ساکن بودن بخشی از آنان و کوچندگی ادامه یابنده بخش دیگر مشاهده کرد.
- 2- در دوران محمد راه بازرگانی از اروپا به آسیا قویاً تغییر یافت و شهرهای عربی که در سابق شرکت بیشتری در تجارت با هند و غیره داشته اند، از جهت بازرگانی دچار انحطاط شدند و این امر نیز حتماً تکانی به حوادث داد.
- 3- و آنچه که مربوط به مذهب است می توان آن را به این سؤال عام مبدل ساخت که آسان به آن می توان پاسخ داد: برای چه تاریخ شرق چهره تاریخ مذهبی را بخود می گیرد.⁴

سپس انگلس بار دیگر در نامه مورخ 6 ژوئن 1853 خود به مارکس مطلب را دنبال می کند و پس از بیان اینکه ویرانی شهرهای بزرگ خاور زمین بعلت خشکیدن سیستم دقیق آبیاری و ترعه بندی ها و سدها در این سرزمین در نتیجه هجوم های ویرانگر خارجی بوده می نویسد:

"بنظر من نابودی بازرگانی جنوب عرب درد دوران ماقبل محمد که تو کاملاً به حق یکی از نکات مهم انقلاب اسلامی می شماری، به این رشته پدیده ها مربوط است. من به اندازه کافی با تاریخ بازرگانی شش سده اول مسیحی آشنا نیستم تا بتوانم داوری کنم، بویژه شرایط عمومی مادی جهانی تا چه درجه ای وادار ساختند راه بازرگانی از طریق ایران به دریای سیاه و از طریق خلیج فارس به سوریه و آسیای میانه، بر راه تجارتی از طریق بحر احمر ترجیح داده شود. ولی بهر جهت این امر که در دوران سلطنت منتظم ساسانیان کاروان ها با امنیت نسبی رفت و آمد می کردند، در حالی که یمن از سال 200 تا 600 میلادی تقریباً به شکل مرتب در قید اسارت حبشیان بود که آن را متصرف شده و غارت کرده بودند، نقش اندکی بازی نکرد."⁵

² - ادا (Edda) مجموعه داستان های حماسی و اسطوره و ترانه ای خلق اسکندیناوی که در ده و اریانت مربوط به قرن سیزدهم حفظ شده است و وضع این قبایل را در دوران تجزیه نظام دودمانی و کوچ خلق ها بیان می دارد. در آن ها چهره ها و سوژه های مربوط به آفرینش خلقی ژرمن های باستانی دیده می شود.

³ - رجوع به کلیات مارکس و انگس بزبان روسی، جلد 28 صفحات 209-210

⁴ - رجوع شود به کایات مارکس و انگلس بزبان روسی، چاپ دوم، جلد 28 صفحه 214

⁵ - همانجا صفحات 221-223

انگلس در همین نامه مطلب انحطاط تمدن عرب و دلایل تاریخی بروزنهضت اسلامی را باز هم به شکل مشخص تری بیان داشته می نویسد:

"شهرهای عربستان جنوبی که حتی در دوران روم رونقی داشت از قرن هفتم، تنها انبوهی از ویرانه های بیابانی بود. بدویان مجاور، طی این پانصد سال، داستان های کاملاً اسطوره وار و افسانه آمیز درباره منشاء این شهرها درست کردند (به قرآن و به مورخ عرب نوائری؟ مراجعه شود). الفبائی که با آن کتیبه های این شهرها نگاشته شده بود، تقریباً ناشناس ماند و از آنجا که الفبای دیگری نبود، لذا عملاً هر نوع خطی فراموش شد. این نوع پدیده ها قرینه بدست می دهد که نتیجه بگیریم، در کنار آن مشاجرات که تقلاهای بازرگانی موجد آن بود، تخریب مستقیم قهرآمیز روی می داد که آن را تنها می توان با هجوم حبشیان توضیح داد.⁶

سپس انگلس این مطالب را به بروزنهضت اسلامی مربوط می کند و می نویسد:

"اخراج حبشیان تنها چهل سال قبل از محمد روی داد. این نخستین مظهر عاطفه بیدار شونده ملی عرب بود. بعلاوه آن ها از جانب شمال، از طرف ایرانیان که تقریباً تا حدود مکه رسیده بودند، نیز مورد مهاجمه قرارداشتند. به بررسی تاریخ خود محمد، در این روزها دست زده ام و تاکنون بنظرم میرسد که این تاریخ خصلت یک واکنش بدوی علیه اهالی ساکن و فلاحان شهری است که به سختی دچار تفرقه مذهبی بودند و مذهب آن ها نیز آمیزه ای بود از کیش طبیعت با یهودی گری و مسیحیت در حال تجزیه و تلاشی."⁷

چنانکه خود این اسناد نشان می دهد، مارکس و انگلس با مطالعه تاریخ سیاسی، اقتصادی و مدنی قبایل عرب، می کوشند راز آنچه که آن ها آن را "انقلاب محمدی" یا "انقلاب اسلامی" نامیده اند بگشایند: انحطاط جاده بازرگانی که موجب رشد رباخواری شد، تضاد بین قبایل بدوی بیابان نشینی که در میان آن ها سنت یکتا پرستی وجود داشت با شهرنشینی که دچار تفرقه مذهبی بودند، تاثیر هجوم ابرهه حبشی و وهرز دیلمی در ایجاد یکنوع بیداری قومی (یا به قول انگلس "ملی"؟) در نزد اعراب، واکنش بدویان در مقابل اشراف ربا خوار برای بازگشت به نوعی بساطت بدوی... چنین است برخی از این دلایل. مطالعه تاریخ عرب و اسلام صحت این اندیشه ها را نشان می دهد و نیز ثابت می کند که مارکس و انگلس، حتی در مسائلی که در آن هنگام چندان در عرصه دید و دسترس علمی آنان نبوده، با وجدان پر وسواس علمی به تحقیق می پردازند و با عمق و قدرت منطقی نتیجه گیری می کنند.

⁶ - همان کتاب، همانجا

⁷ - همان کتاب، همانجا